

به نام خدا



سازمان بورس و اوراق بهادار
SECURITIES & EXCHANGE ORGANIZATION

مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی

منطقه اقتصادی یورو و چالش یونان

تهیه کنندگان: سید محمد جواد فرمانیان

گزارش اقتصادی:

منطقه اقتصادی یورو و چالش یونان

ویرایش اول - سوم اردیبهشت ۸۹

مید محمد جواد فرقیان - مدیریت پژوهش توسعه و مطالعات اسلامی

فعالیت‌های اقتصادی اتحادیه اروپا با رواج پول واحد اروپایی در 16 کشور عضو اتحادیه اوج گرفت. کشورهای پذیرنده یورو منطقه ویژه اقتصادی را ایجاد کردند که سیاست‌های پولی و مالی در آن به طور ویژه وضع می‌گردد. این منطقه اقتصادی را باید در واقع زیر مجموعه ای از جامعه اقتصادی اروپا و به طور اخص زیر مجموعه اتحادیه اروپا دانست. در این گزارش به چالش‌های یوروزون به ویژه با توجه به بحران یونان، نظری تحلیلی افکنده شده‌است.

۱- معرفی اتحادیه اروپا (EU)^۱

منشا اتحادیه اروپا به جامعه اقتصادی اروپا که در سال 1957 با توافقنامه رم بین 6 کشور اروپایی شکل گرفت، باز می‌گردد. از آن تاریخ با اضافه شدن اعضای جدید، جامعه اروپا بزرگ‌تر شد و در سال 1993، توافق ماستریخ چارچوب قانونی اتحادیه کنونی را پایه‌گذاری کرد. این اتحادیه در سال 1999 واحد پول مشترکی به نام یورو را معرفی کرد که در 16 کشور جایگزین پول‌های ملی شده است. اتحادیه اروپا هم اکنون شامل 27 کشور مستقل که مجموعاً ایالت‌های عضو خوانده می‌شوند و عبارت‌اند از: اتریش، انگلستان، اسپانیا، استونی، اسلوواکی، اسلوونی، ایتالیا، سوئیس، ایرلند، آلمان، بلژیک، بلغارستان، پرتغال، دانمارک، رومانی، جمهوری چک، سوئد، فرانسه، فنلاند، قبرس، لاتویا، لوکزامبورگ، لهستان، لیتوانی، مالت، مجارستان، هلند و یونان. در حال حاضر 3 نامزد رسمی برای عضویت در اتحادیه، کشورهای کرواسی، جمهوری مقدونیه و ترکیه می‌باشد. به علاوه کشورهای آلبانی، بوسنی و هرزگوین، مونتنگرو و صربستان به عنوان کشورهای دارای پتانسیل عضویت، شناخته می‌شوند.

¹ http://europa.eu/abc/european_countries/index_en.htm

اتحادیه اروپا با حدود 500 میلیون شهروند 31٪ تولید ناخالص داخلی سال 2007 در جهان را تولید کرده است (15/8 هزار میلیارد دلار) همچنین 21 کشور از اعضای اتحادیه اروپا عضو ناتو می‌باشند. اتحادیه در حال حاضر بازار واحد مشترکی دارد که موارد زیر را در بر می‌گیرد:

اتحادیه گمرکی، واحد پول (یورو) که توسط بانک مرکزی اروپا اداره می‌شود، سیاست مشترک کشاورزی، سیاست مشترک تجارت و سیاست مشترک شیلات، سیاست مشترک خارجه و امنیت.

با امضای پیمان شنگن کنترل روادید در بین اعضا لغو گردید، ایست‌های گمرکی نیز در بسیاری از مرزهای داخلی برداشته شد و امکان رفت و آمد شهروندان اتحادیه اروپا برای زندگی، مسافرت، کار و سرمایه‌گذاری بیشتر شد.

مهمترین نهادهای EU عبارتند از: شورای اتحادیه اروپا، کمیسیون اروپا، دادگاه اروپا، کنگره اروپا، شورای اروپا و بانک مرکزی اروپا. اصل و ابتدای پارلمان اروپا بر می‌گردد به دهه 1950 و معاهده‌های پایه‌گذاری، از سال 1979 اعضای این اتحادیه توسط نمایندگان کشورهای عضو انتخاب می‌شوند. هر 5 سال یکبار انتخابات برگزار می‌شود که شهروندان کشورهای عضو اتحادیه اروپا می‌توانند در آن شرکت کرده، رای دهند. فعالیتهای اتحادیه اروپا اکثر سیاستهای عمومی را تحت پوشش قرار می‌دهد، از سیاست اقتصادی گرفته تا امور خارجه، دفاع، کشاورزی و تجارت. با این حال، گستره قدرت آن در حوزه‌های مختلف بسیار متفاوت است. در برخی حوزه‌ها اتحادیه مانند فدراسیون عمل می‌کند (برای مثال در مسائل پولی، کشاورزی، تجاری، محیط زیست و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی) و در دیگر حوزه‌ها مانند یک سازمان بین‌المللی (برای مثال در امور خارجه). اعضای اتحادیه اروپا روابط بین اتحادیه را کاملاً مستقل پیش‌بینی کرده‌اند. در برخی حوزه‌ها اتحادیه اروپا همچون فدراسیون یا کنفدراسیون عمل می‌کند، با این حال، از لحاظ حقوقی، اتحادیه این قدرت را ندارد که بدون توافق اعضا و از طریق معاهده‌های بین‌المللی، از کشورها قدرت بگیرد و به قدرت خود اضافه کند. به علاوه، در بسیاری از حوزه‌ها، به خصوص حوزه‌های مهم و کلیدی مانند امور خارجه و دفاع، کشورهای عضو تنها از مقدار کمی از استقلال و اقتدار ملی خود صرف نظر کرده‌اند، به دلیل این ساختار منحصر به فرد، اتحادیه اروپا پدیده‌ای بی نظیر تلقی می‌شود.

۲- چالش‌های سیاسی اتحادیه:

اندیشه یکپارچگی و تحت قیمومیت درآوردن سرزمین‌های اروپا از آرزوهای دیرین حاکمان انگلستان، فرانسه و آلمان بوده است. این جدال تاریخی که جنگهای داخلی فراوانی را در اروپا موجب شده و حتی در قرن پیش دو جنگ بزرگ جهانی را رقم زده است، در امتیازات اقتصادی گسترده این سرزمین ریشه دارد. پس از جنگ جهانی دوم باشگاه رم سعی داشت تا این گره تاریخی را با شیوه‌ای دموکراتیک و صلح آمیز مرتفع نماید. این کار به ویژه پس از فروپاشی شوروی با خوشبینی بیشتری دنبال گردید به

طوری که کشورهای اروپای شرقی از پیوستن به اتحادیه اروپا استقبال کردند. اما نگاه‌های نژادپرستانه و توزیع نابرابر ثروت در قاره اروپا همواره تردیدهایی را حتی برای خوشبین‌ترین سیاستمداران نسبت به سرانجام اتحادیه اروپا رقم زده است. سیاستمداران اروپایی برای رفع این مشکلات سیاست‌های جدیدی را پیشنهاد می‌کنند، که یکی از این سیاستها قانون اساسی اروپایی بود اما تصویب این قانون خود به موضوع چالش بزرگتری در کشورهای بنیانگذار اتحادیه اروپا تبدیل شد. در اغلب موارد، پارلمان اروپایی تعیین کننده سیاست‌های محدود کشاورزی، شیلات، تجارت، امنیت و سیاست‌های خارجی است اما چالشهای جدید با رای-گیری عمومی (رفراندوم) در اروپا شکل گرفته است. در 29 اکتبر 2004، سران دولت‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا معاهده‌ای برای وضع قانون اساسی اروپا را به امضا رساندند که تنها 13 کشور عضو، آن را تصویب کردند. به طور مثال در می 2005، زمانی که رای دهندگان فرانسوی قانون اساسی اروپایی را با نسبت 55٪ به 45٪ رد کردند چالشی عمده باقی ماند. سه روز پس از رفراندوم فرانسه در مورد قانون اساسی اروپا، هلند نیز طی رفراندومی با 61٪، قانون اساسی اروپا را رد کرد. بنابراین وضعیت فعلی و آتی اتحادیه اروپا همچنان موضوع بحث‌های جنجال برانگیز سیاسی خواهد بود و کشورهای عضو هر کدام دیدگاه متفاوتی نسبت به آن دارند. برای مثال، در انگلستان یک همه پرسی نشان داد که 50٪ از مردم نسبت به اتحادیه اروپا بی تفاوتند و 20٪ به حزبهایی رای دادند که می‌خواستند در انتخابات 2004 اتحادیه اروپا از این اتحادیه کناره بگیرند. نظر عموم مردم در دانمارک و اتریش نیز تردیدآمیز است. با این حال سایر کشورها همچنان طرفدار یکپارچه سازی اتحادیه اروپا هستند. برخی از کشورهای اروپای شرقی که توده مردم آن همچنان تحت تاثیر اندیشه های کمونیستی و مارکسیستی نیز هستند نسبت به موفقیت چنین اتحادیه های مبتنی بر نظام سرمایه‌داری ذاتاً خوشبین نیستند.² سیاست‌های ریاضت اقتصادی در این کشورها عموماً با واکنش-های تند توده‌های کارگری همراه است. بنابراین در صورت لزوم اصلاحات اقتصادی در هر یک از این کشورها بیم آشوبهای اجتماعی و تلاطم روانی در اقتصاد سایر هموندان در اتحادیه را نیز تهدید می‌کند. از این رو در چنین اتحادیه‌هایی چالش اول

² ورنر پریر در مقاله‌ای با نام «یونان لق‌ترین دندان در دهان گشاد اتحادیه اروپا که در روزنامه آلمانی یونگه ولت چاپ کرده چنین گفته است: «خلقهای اروپا بیا خیزید» جمله‌ای است که اعضای حزب کمونیست یونان بر پارچه‌ای نوشته و به آکروپولیس آویخته‌اند. در میان تمام احزاب کمونیست اروپا، حزب کمونیست یونان «کاکانه» تنها حزبی است که اتحادیه اروپا را از بیخ و بن رد می‌کند و خواستار انحلال آنست. این پیام به ملل اروپا دو معنا دارد. نخست آن که دیگر در محدوده ملی خود به پس گرفتن دست‌آوردهای اجتماعی و دموکراتیک تن ندهید و دیگر این که زمان سرپیچی از پذیرش اوامر اتحادیه اروپا فرا رسیده است. یونان، یعنی کشور کارگران و کارمندان، پیشه‌وران کوچک، بیکاران، دانشجویان و بازنشستگان، همه آنها نیازمند همبستگی اروپایی هستند، ولی نه آن همبستگی که بزرگان اتحادیه می‌خواهند. این یونان نیاز به آن بسته‌های کمکی ندارد که برای پرداخت به بانک‌ها در نظر گرفته شده‌اند تا آنها صدمه نبینند. آنهایی که به امید کسب سود فراوان از اوراق بهادار یونان، بر سر آن شرط بندی کرده‌اند. از مردم مالیات دهنده آلمان نیز نمی‌توان توقع داشت پرداخت این نوع کمک‌های مالی به سرمایه بین‌المللی را تقبل کنند. از مردم یونان هم نمی‌توان توقع داشت که بار «تجات دولت گرفتار بحران اقتصادی و مالی» را با سنگینی بی‌مأند آن بر دوش بگیرد. در آلمان، در یونان و در تمام اتحادیه (و نه تنها آنجا) عواقب بحران مالی را بر دوش توده‌های مردم، یعنی آن قشرهایی می‌گذارند که هم اکنون مجبور به پرداخت آن هزینه اجتماعی هستند که در اثر ضد اصلاحات تولیدی بر دوششان افتاده است. اصلاحاتی که بحران کنونی حاصل آنست. البته در حال حاضر محتمل بنظر نمی‌رسد که آلمان‌ها و یونانی‌ها مشترکاً بپاخیزند. از جمله به این دلیل که اتحادیه اروپا به هیچ وجه آن پروژه متحد کننده خلق‌ها، که ادعای آن را می‌کند نیست. در بحران، واکنش‌های شوونیستی شکوفا می‌شوند. (نتیجه انتخابات اخیر مجارستان) یونان و کشورهای دیگری در حوزه مدیریت، از نظر قدرت‌های اول اتحادیه اروپا دشمنان بیرونی‌اند که به درون اتحادیه اروپا راه یافته‌اند و قلعه‌های به ظاهر امن آنها را به خطر می‌اندازند. وضعیت کنونی سبب شده تا زحمتکشان یونان پیشاهنگ مقاومت اجتماعی علیه فشار بیشتر به پائینی‌ها به سود بالایی‌ها شده است. یکی از دلایل آن محبوبیت تاریخی اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در سرزمین یونان است. یک دلیل دیگر حمله مستقیم و تمام عیار اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول به ثروت اجتماعی یک جامعه است. خلق یونان نباید تنها بماند. اگر چنین شود، آنوقت این خلق به تنهایی بازنده نیست، بلکه خلق‌های دیگر کشورهای اروپایی نیز بازنده‌اند. برخلاف تصور برخی از چپ‌های امروز، انترناسیونالیسم آن نیست که کشورهای مستقل اروپایی در اتحادیه اروپا حل شوند. انترناسیونالیسم خیزش خلق‌های اروپا علیه اتحادیه اروپاست.

بی تفاوتی سیاستمداران کشورها نسبت به نتایج سیاستهای انبساطی اقتصادی است چراکه این اطمینان برای آنها وجود دارد که در صورت ناکامی دود این آتش به چشم سایر اعضا رفته و آنها ملزم به کمک برای خروج از بحران هستند.

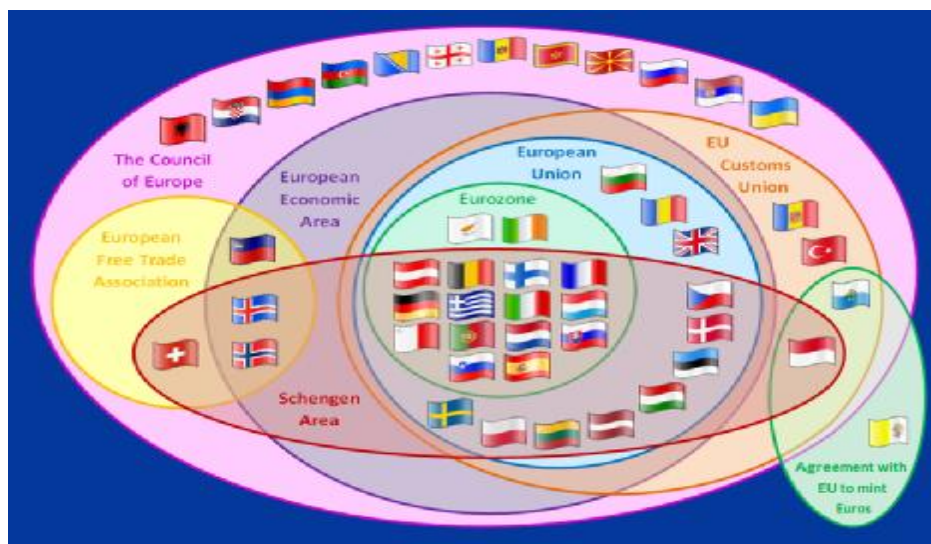
۳- معرفی ناحیه اقتصادی یورو

بسیاری از سیاستهای اتحادیه اروپا در راستای ایجاد و حفظ بازاری واحد و کارآمد است. تلاشهای قابل توجهی برای وضع استانداردهای هماهنگ صورت گرفته تا سودهای اقتصادی از طریق ایجاد بازارهای بزرگتر و کارآمد حاصل شود. به این منظور سیاستهای کلانی در اتحادیه اروپا وضع شده است که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

- قانون تجارت آزاد کالاها و خدمات در میان کشورهای عضو.
- قانون رقابت: که فعالیتهای ضد رقابتی شرکتها را از طریق قانون ضد اعتماد و کنترل ادغام و فعالیتهای ضد رقابتی کشورهای عضو را از طریق نظام کمکهای ایالتی کنترل می‌کند.
- معاهده شنگن: حذف نظارت بر مرزهای داخلی و نیز هماهنگ سازی نظارت بر مرزهای خارجی را میان کشورهای عضو میسر ساخته است.
- آزادی مهاجرت در مرزهای اروپایی: شهروندان کشورهای عضو برای زندگی و کار همراه با همسران و فرزندان در هر جایی از اتحادیه اروپا، مشروط بر اینکه خود بتوانند از خود حمایت کنند.
- جابجایی آزادانه سرمایه میان کشورهای عضو (و دیگر کشورهای منطقه اقتصادی اروپا).
- هماهنگی مقررات دولتی، قانون شرکتها و ثبت مارکهای تجاری.
- هماهنگی سیاستهای محیط زیست در سراسر اتحادیه.
- سیستم عمومی مالیات غیر مستقیم، مالیات بر ارزش افزوده و نیز عوارض گمرکی و مالیات غیر مستقیم مشترک بر محصولات.
- تامین اعتبار برای رشد و توسعه مناطق محروم.

در کنار سیاستهای بالا برخی کشورهای عضو اتحادیه به منظور افزایش کارآمدی اقتصادی، منطقه ویژه پولی یورو موسوم به یوروزون را تاسیس کردند کشورهای عضو این منطقه با هماهنگی بانک مرکزی اروپا (ECB) نسبت به، به جریان انداختن واحد

پول مشترک توافق کردند. سیاست‌های پولی این منطقه توسط بانک مرکزی اروپا تعیین می‌شود.³ در نمودار 1 توزیع آرایش سیاسی - اقتصادی کشورهای اروپایی آمده است:



کشورهایی که به عضویت منطقه اقتصادی یورو پذیرفته شدند باید ویژگی‌های اقتصادی زیر را که در پیمان ماستریخ به آنها اشاره شده بود احراز می‌کردند:

- کسری بودجه دولت نباید از 3% تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد.
- بدهی انباشته شده دولت نباید از 60% تولید ناخالص داخلی افزون تر باشد.
- تورم نباید از میانگین تورم سه کشوری که کمترین میزان تورم را دارند بیش از 1.5% بیشتر باشد.
- نرخ بهره هم نباید از میانگین نرخ بهره سه کشوری که کمترین میزان تورم را دارند بیش از 2% بیشتر باشد.
- کشور متقاضی باید حداقل دو سال در مکانیسم نرخ ارز اروپایی بدون نیاز به تعدیل عضویت داشته باشد.

هدف شروط این بود که کشورهای متقاضی عضویت در پول واحد اروپا از نظر شرایط اقتصادی در وضعیت مشابه باشند تا ثبات قیمت‌ها حفظ شده و بتوان میزان تورم را کنترل کرد. شاخص‌های اقتصادی این منطقه در جدول 1 به نمایش درآمده است:

³ این گزارش تاکید دارد تا بین اتحادیه اروپا و ناحیه اقتصادی یورو و ناحیه اقتصادی اروپا فرق قائل شود. زیرا همانگونه که گفته شد تنها 16 کشور از 27 کشور عضو اتحادیه منافع اقتصاد ملی خود را به وسیله رواج پول واحد اروپایی شریک شده‌اند.

جدول 1) مقایسه منطقه یورو با سایر مناطق بر اساس آمار سال 2006

درصد واردات از ت.ن.م.	درصد صادرات از ت.ن.م.	درصد ت.ن.م. از ت.ن. کل دنیا	تولید ناخالص ملی (هزار میلیارد یورو)	جمعیت (میلیون نفر)	
20.9	21.7	14.60%	8.4	317	منطقه یورو
15	14.3	21.00%	11.9	497	اتحادیه اروپایی (27 کشور)
16.6	10.8	19.70%	11.2	300	ایالات متحده
15.3	16.8	6.30%	3.5	128	ژاپن

منبع: European Commission, ECB and IMF data 2007⁴

۴- چالش های منطقه اقتصادی یورو

بزرگترین چالشی که برای سیستم اقتصادی نوپای یوروزون از همان ابتدا می توان مشاهده کرد نداشتن نهاد خزانه داری در کنار بانک مرکزی است. حتی بر اساس پیشنهاد کینز در کنفرانس برتون وودز، صندوق بین المللی پول در کنار بانک جهانی مانند خزانه ای برای مخارج اضطراری لازم دانسته شده بود⁵، اما این مهم در ایجاد منطقه یورو نادیده گرفته شده است. به همین دلیل گروهی از اقتصاددانان امریکایی تشکیل ناحیه اقتصادی یورو و رواج پول واحد اروپایی را امری شتابزده دانسته و شروط ثابت پول واحد اروپایی را ناکافی می دانستند. برای شناخت چالش امروز منطقه اقتصادی یورو یعنی بحران اقتصادی یونان، ابتدا لازم است نحوه تعیین و اجرای سیاست های اقتصادی به ویژه سیاست های مالی منطقه یورو را بررسی نماییم.

4-1- سیاست های مالی

ابزار اولیه برای هماهنگی سیاست های مالی اعضای یورو همان دستور العمل سیاست اقتصادی اتحادیه اروپا بود با این تفاوت که اشارات و راهبردهای خاصی برای هر یک از 16 کشور عضو یورو در آن ذکر شده بود. با این حال این دستور العمل الزام آور نبود و تنها برای نشان دادن هماهنگی بین اعضای یورو در اجرای سیاست های مالی منتشر شده بود. اعضای یورو برای ایجاد اطمینان متقابل و ثبات بخشی به پول منطقه یورو معاهده ثبات و رشد (SGP) را امضا نمودند که بر اساس آن کسری بودجه و بدهی ملی هر کشور با شرایط ویژه ای محدود باشد و در صورت تخطی از این شرایط، کشور خاطی مشمول جریمه و تحریم واقع شود. پس از بروز بحران جهانی 2007-2009 سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) در سال 2008 ضمن تعدیل پیش بینی -

⁴ http://ec.europa.eu/economy_finance/euro/why/international/index_en.htm

⁵ توضیح اینکه کینز نیز مایل بود پول واحدی برای معاملات بین المللی به نام BANCOR به جریان افتد وظیفه حمایت از این پول در تئوری های وی بر عهده صندوق بین المللی گذارده می شد.

هائش نسبت به منطقه اقتصادی یورو نسبت به اینکه اروپا و منطقه یورو ظرفیتی برای اتخاذ سیاست‌های آسان‌گیرانه پولی و مالی ندارد به این کشورها هشدار داد (به عبارتی ظرفیت تعدیل نرخ بهره و منابع پولی بانک مرکزی اروپا به کمترین میزان خود رسیده است).

4-2- بحران یونان

یونان به دلیل نداشتن شروط پذیرش در اتحادیه اروپایی که پیشتر ذکر گردید، از آغاز تشکیل پول واحد اروپایی با سایر کشورهای یوروزون همراه نبود، اما بعد از دو سال، تقاضای عضویت یونان تنها با این استدلال که "یونان در راستای درستی حرکت می‌کند"، پذیرفته شد. درحالی که اکنون مشخص شده حتی در زمان پذیرش عضویت یونان میزان بدهی دولت 104.4% تولید ناخالص داخلی آن بود که قابل مقایسه با مقدار پیش شرط ورود نبود. پذیرش عضویت یونان در یوروزون و برخورداری از پول واحد اروپا به نفع یونان بود. بازار قرضه در اروپا که دیگر نگران تورم بالا نبود و درعین حال با نرخ بهره پائین بازارهای یورو همراهی می‌شد، به دولت یونان امکان داد تا بدهی‌های خود را با شرایط به مراتب مناسب تری تجدید سازمان دهد. تا قبل از بحران مالی بین المللی اخیر، یونان توانست از بازارهای مالی با شرایط بسیار آسانی وام بگیرد و نرخ بهره پائین این وام‌ها، و مسئولیت‌گریزی دولت یونان باعث شد که هزینه‌های دولتی با قرض از بازارها افزایش یابد. به این ترتیب حتی این کشور بر سر تعهدات خود در برابر سایر اعضای یورو درست پیمان نبود. در طی سال‌های 2000 تا 2007 اقتصاد یونان سالی 4% رشد داشت و حتی به دلیل آنکه میزان رشد اقتصاد از میزان رشد بدهی بیشتر بود، نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی حتی کاهش یافت. رشد به نسبت بالای اقتصاد، موجب شد تا توجه کافی به مشکلات تامین مالی بخش عمومی صورت نگیرد. استمرار سیاست استقراض و خرج دولت یونان باعث شد هزینه‌های دستمزد در بخش دولتی دو برابر شود (بروز تورم داخلی) در حالیکه به دلیل فرار از پرداخت مالیات توسط شهروندان یونانی درآمد مالیاتی دولت به شدت کاهش یافت. اقتصاددانان، دلیل عمده این اهمال را منابع ارزان قیمت بدهی می‌دانند. وام ستانی ارزان باعث شد تا اقتصاد یونان هر روز ناپایدارتر از قبل شود. بی انضباطی مالی و وام ستانی افسار گسیخته موجب شد تا با فرارسیدن بحران بین المللی، یونان نتواند از مصائب و پی‌آمدهایش در امان بماند. به علاوه بحران جهانی به شدت بر صنعت توریسم یونان تاثیر گذارده بود کاهش درآمد توریسم اقتصاد جوان یونان را زمین‌گیر کرد. ناراستی سیاستمداران پیشین در عدم اعلام حقایق مالی به ویژه در پی اعلام رقم کسری بودجه 12.7 درصدی یونان نسبت به تولید ناخالص ملی یعنی بالاترین کسری بودجه در اتحادیه اروپا و 4 برابر آن میزانی که باید باشد، اوضاع دولت جدید یونان را بحرانی کرد. بر این اساس حجم بدهی دولت یونان بالغ بر 300 میلیارد یورو است. و این حجم بدهی با توجه به دولت رنجور یونان می‌تواند از کنترل خارج شود. زیرا تولید ناخالص داخلی یونان کمتر از بدهی یاد شده است و ممکن است برای پایان امسال برابر با 120% تولید ناخالص داخلی گردد. بحران یونان را بدهی‌های فزاینده دولتی رقم زده است. کسری بودجه

ناشی از انبساط نیروی انسانی در بخش دولتی، ناکارآمدی کنترل هزینه، ارائه خدمات رفاه اجتماعی بیش از ظرفیت اقتصاد، هزینه‌های نظامی و مواردی از این دست ریشه مزمن این اتفاق بوده است و پیوستن به پیمان یورو و انضباط‌های ناشی از آن هم بخشی از درجه آزادی اقتصاد برای تعدیل عدم تعادل‌های ساختاری از طریق تطبیق متغیرهایی مثل نرخ ارز را از آن گرفته بود. معضلی که بقیه کشورهای جنوب اروپا (مانند ایتالیا) هم به آن مبتلا هستند. بحران یونان پیچیدگی مساله مدیریت سیاسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در کشورهایی که با معضلات ساختاری و بلندمدت رو به رو هستند را نشان می‌دهد. دولت‌های یونان اگر می‌خواستند سال‌ها قبل جلوی این بحران را بگیرند باید دست به اصلاحاتی می‌زدند که بعید نبود منجر به شورش‌هایی مشابه شورش‌های اخیر شود.

اثر این فاجعه اقتصادی در یونان اول بی‌اعتمادی به دولت این کشور و در نتیجه افزایش نرخ بهره بدهی‌های یونان است (رتبه یونان توسط موسسات رتبه بندی و اعتبار سنجی به BBB تقلیل یافته است). دومین اثر آن است که دولت جدید زاپاترو در یونان نتواند به تعهدات پایبند باشد و در نتیجه اعلام ورشکستگی نماید. در این صورت بحرانی بزرگ ناحیه یورو را تهدید می‌کند. احتمال دیگر این است که بحران یونان اقتصادهای ضعیف منطقه مثل پرتغال، ایرلند و حتی ایتالیا را نیز در برگیرد. دولت جدید یونان برای بازگرداندن اعتماد دیگر اعضای یوروزون وعده داده است که تا پایان امسال میزان کسری بودجه خود را به 8.7% تولید ناخالص داخلی کاهش داده و تا پایان 2012 میزانش را به 3% تولید ناخالص داخلی برساند. برای رسیدن به این اهداف باید هزینه‌های دولت 4.8 میلیارد یورو کاهش یابد. در نتیجه باید دستمزد کارکنان دولت 10% کاهش یافته و مالیات‌ها افزایش یابد حتی دولت با وضع تعرفه بالا، بهای بنزین را افزایش داده است. افزایش سن بازنشستگی و منع استخدام در دستگاه‌های دولتی برای کاستن از هزینه‌های بازنشستگی، از دیگر سیاست‌هایی است که دولت یونان در پیش خواهد گرفت. این طرح به ریاضت اقتصادی یونان معروف شده و مجلس این کشور با قاطعیت بدان رای داده تا مانع فروپاشی بیشتر این کشور شود. این سیاست‌ها به شدت مورد انتقاد مردم یونان واقع شده و بحران‌های وسیعی را در پی داشته است.

پرسش کنونی این است که دولت یونان غیر از راه در پیش گرفته چه می‌توانست انجام دهد؟ راه حل اول انتشار مجدد اوراق قرضه است. این امر با توجه به ریسک بالای این کشور و ناتوانی در بازپرداخت کنونی یونان، مانند به آتش سپردن اسکناس‌ها است. راه دیگر مواجهه با اخراج یونان از حوزه یورو است. اما به دلیل ارتباطات تنگاتنگ اقتصاد یونان با کشورهای حاشیه دریای مدیترانه بحران یونان همچنان قابلیت سرایت به حوزه یورو را خواهد داشت. به این ترتیب این کار پاک کردن صورت مسئله خواهد بود. اعلام ورشکستگی یونان نیز جز به بحران مضاعف در حوزه یورو نخواهد انجامید پس چاره چیست؟

مانند کاری که دولت‌های امریکا و انگلستان با خرید بانک‌های ورشکسته در زمان بحران انجام دادند کشورهای حوزه یورو نیز باید افتضاح دولت یونان را جمع کنند و با کمک‌های مالی وسیع این کشور را در گذار از این برهه یاری دهند. اما برای چنین کمکی با توجه به مبلغ بالای بدهی یونان از چه منبعی باید استفاده نمود؟ اینجاست که جای نهادی نظیر صندوق بین‌المللی پول در یوروزون به عنوان پشتیبان یورو خالی است. باید به دیدگاه آلمان احترام گذارد که پرداخت تاوان بی‌مبالاتی و اشتباهات دولت‌های یوروزون برای دیگر اعضا عادلانه نیست با این حال بی‌توجهی به این فروپاشی نیز دولتهای منفعل را دچار آسیب می‌نماید. در واقع ایراد اصلی وارد به سیاستگذاران یوروزون بی‌توجهی به مسائل مشترک مالی در همه کشورهای عضو است. اگر قرار باشد چیزی به نام ایالات متحده اروپا شکل بگیرد همسان‌سازی سیاست‌های مالی، سیاست‌های مالیاتی و ایجاد یک نهاد مانند وزارت خزانه داری در اروپای بزرگ الزامی به نظر می‌رسد. این همان آسیب‌هایی است که فریدمن پیش از مرگش از فرجام رقابت یورو در مقابل دلار پیش‌بینی کرده بود. وی معتقد بود استحکام یورو را باید در مقابله آن با اولین بحران سنجید.

۵- آینده یورو

پی آمدهای بحران یونان به صورت افزایش میزان تورم در منطقه یورو و هم چنین کاهش ارزش برابری یورو – دلار نشان داده شده است. کاهش ارزش یورو در برابر دلار به ویژه در شرایطی که یورو اکنون به عنوان یک ارز ذخیره بین‌المللی درآمد دست کم برای کشورهایی همچون ایران پیامد نامطلوبی محسوب می‌شود.

باری ایچنگرین⁶ استاد اقتصاد دانشگاه برکلی در کالیفرنیا در مقاله‌ای با عنوان "یورو زنده می ماند" معتقد است بحران اقتصادی جهانی جان تازه ای به مباحثاتی داد که ادعا می‌کردند واحد پول یورو عمری طولانی نخواهد داشت (دیدگاه طرفداران فریدمن). بحران مالی 2007-2009 منجر به افزایش بیکاری در کنار آن گسترش پوپولیسم شده است. ایتالیا از رقابت با چین درمانده شده و بازار مسکن اسپانیا روزگار بدی را سپری می‌کند. به طور کلی اقتصاد اتحادیه اروپا روزگار خوشی را سپری نمی‌کند. با وجود این هیچ کشوری تمایل خود را برای عدم استفاده از یورو نشان نداده است. کشورهایی که به واحد پول مشترک نیویستند برای حفظ ارزش پول ملی خود مجبور به افزایش نرخ بهره شدند (مانند دانمارک). به طور ساده کشورهایی که سناریوی یورو را نپذیرفتند و آن را به عنوان واحد پول خود انتخاب نکردند هیچ پیشرفت چشمگیری را در اقتصاد خود شاهد نبودند. ممکن است برخی بر این عقیده باشند که شرایط بدتر پیش رو است، بیکاری و تورم منتظر کشورهای اروپایی است و زمانی که شرایط به بدترین حالت خود برسد یورو جان خواهد داد. این پیش‌بینی‌ها وجود داشت که دولت‌ها در مقابل بحران

⁶ Barry Eichengreen

اقتصادی بخواهند یورو را از گردونه خارج کنند. همچنین این احتمال وجود داشت که کشورها پول رایج خود را به اقتصاد جامعه تزریق کنند تا بتوانند سیستم بانکی خود و بازارهای مالی را از بحران اقتصادی نجات دهند. اما تجربه کشورهایی که به واحد پول مشترک نپیوسته‌اند چندان درخشان نیست و با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند. چرا که واحد پول آنها به طور گسترده در جامعه بین‌المللی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و اتکای بسیاری از بانک‌های آنها به یورو است. پیامد این مسائل کاملاً روشن است، سیستم بانکداری ملی نیازمند کسی است که وام بگیرد. در کشورهای کوچک که بانکداری آنها وابسته به پول رایج کشور دیگری است، بانک مرکزی با فقدان ظرفیت مواجه می‌شود، تنها شانس این کشورها تکیه بر قوانین بسیار شدید و یا پیوستن به یورو است. با توجه به اینکه امکان بازگشت به عقب در بحران اقتصادی جهانی وجود ندارد، مشخص است که کشورهای اروپایی چه رویه‌ای را پیش رو خواهند گرفت. این رویه در همه‌پرسی برای پیوستن به یورو در کشورهای دانمارک و سوئد خود را نشان داده است. لهستان و مجارستان نیز در صدد پیوستن به یورو هستند. تنها استثنایی که وجود دارد کشور بریتانیا است که واحد پولش همواره در طول تاریخ ارزش خود را داشته است. در هر شرایطی بخشی از بریتانیا به اروپا تعلق دارد و بخشی از آن به مستقل است. بنابراین باید این را پذیرفت که اروپا دو واحد پولی دارد اما وجود سه واحد پولی برای اروپا مسئله‌ای نیست که بتوان حتی در مورد آن فکر کرد. فریدمن و هیچ کس دیگری در سال 1998 پیش‌بینی نمی‌کرد که اولین بحرانی که در مقابل یورو قرار می‌گیرد بحرانی بین‌المللی و با شدت بحران امروزی باشد. اگر یورو از بحرانی با شدت کنونی آن جان بدر برد آنگاه قاطعانه باید به دوام این ارز امیدوار بود.

موافقت نامه 25 مارس 2010 (مکانیسم نجات)⁷

شورای اروپا موافقت کرد تا در ازای اخذ وثیقه (قرار کفالت) از یونان و هر کشوری دیگر عضو اتحادیه که نیازمند باشد کمک‌های مالی خود را اعطا نماید. این وجوه از طریق صندوقی (مشابه صندوق بین‌المللی پول) با سرمایه 22 میلیارد یورو که از محل کمک‌های کشورهای یوروزون و صندوق بین‌المللی پول حاصل شده در اختیار کشورها قرار خواهد گرفت. نگرانی‌ها بیشتر به دلیل مسئولیت‌هایی است که به آلمان و فرانسه برای راه‌اندازی و استفاده از این صندوق داده شده که این امر با قوانین آلمان و پیمان اتحادیه اروپا سازگار نیست. این طرح همچنین نقش بیشتری را برای شورای اروپا در نظر می‌گیرد تا نظارت بیشتری بر اقتصادهای کشورهای عضو اعمال کند. وزیر دارایی آلمان اخیراً به کنایه از محکم شدن قوانین یورو و محدودیت‌های امکان اخراج اعضا سخن گفته بود. به این ترتیب این گفتار هشدار برای دولتهای پوپولیست و ناراست حوزه یورو به حساب می‌آید.

⁷ bailout mechanism